

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ایروئل سانچز
برگردان از: ع، علوی
۲۴ اپریل ۲۰۲۰



ایروئل سانچز

کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا

لنین، معاصر ۱۵۰ ساله ما



چند سال پیش در چنین روزی، در زمانی که هنوز تعداد کسانی که به مناسبت سالروز تولد لنین از او یاد می‌کردند چندان کم نبود، یکی از آنهایی که در شبکه‌های اجتماعی اینترنت خود را وقف تعقیب هرگونه اظهار عقیده‌ای که از دیسکورس حاکم انحراف دارد کرده‌اند، نظرات مرا با این «استدلال» مورد تردید قرار داد که انقلاب روسیه کهنه شده و از مد افتاده است.

کمی بعد از آن «بهار عربی» و بسیج شدن «عصیانگران» در جهان غرب باعث شد چندین ناشر تیزبین چه باید کرد را تجدید چاپ کنند و فیلسوف پرنفوذ اسلاوی ژیزک، که کتاب لنین، بررسی دوباره را منتشر کرده بود، صریحاً از «دیکتاتوری پرولتاریا» حرف بزند.

در این دوره اخیر، بسیاری از ما که در جست و جوی توضیحی برای سقوط حکومت اوو مورالس و ناتوانی نیروهای مردمی در سازماندهی مؤثر و ثمربخش برای دفاع از خود بودیم، به سراغ سخنان او در *نولت و انقلاب* رفتیم: «...» این که دمکراسی در مرحله خاصی از رشدش با طبقه انقلابی ضد کاپیتالیسم، یعنی پرولتاریا، متحد می‌شود و به او امکان می‌دهد ماشین دولتی بورژوائی، حتی اگر جمهوری-بورژوائی باشد، را خرد کند، در هم بشکند، از صحنه گیتی براندازد، یک ماشین دولتی دمکرات‌تر، ولی به‌رحال یک ماشین دولتی، را جایگزین آن کند که از توده کارگران مسلح تشکیل شده که شروع می‌کند تمامی خلق را در بسیج نظامی مشارکت دهد.»

نفرت‌پراکنی علیه لنین، که احتمالاً طولانی‌ترین سابقه را در تاریخ دارد، نتوانسته مانع از آن بشود که خلاقیت و درخشش اندیشه‌های او نه فقط هنوز هم تحسین و شگفتی برانگیزند بلکه همچنان در پرداختن نقادانه به واقعیت راهگشا و روشنگر باشند. اما لنین فقط یک نظریه‌پرداز نبود. او مبارز انقلابی پرانرژی بود که نمی‌توانست آرام بنشیند و با جزم‌گرایی منتظر تحقق «شرایط عینی و ذهنی» انقلاب بماند. به عکس، او با اعتماد بی‌اندازه‌ای به کارگران و با هوشیاری سیاسی خارق‌العاده‌ای در بهره‌برداری از اشتباهات دشمنانش، بعد از برپا شدن قدرت شورائی بلافاصله به مقابله با جنگ، فقر و محاصره اقتصادی تحمیلی از طرف نیروهای امپریالیستی علیه دولتی که بر ویرانه‌های تزارسیم بنا کرده بود، اقدام کرد.



به عنوان انسان تحصیل‌کرده و مطلع که همیشه موافق بحث بین رفقاء بود، محدودیت‌های شخصی مثل ستالین را برای احراز پست دبیر کل حزب و خطر بوروکراتیزه کردن سوسیالیسم را تشخیص می‌داد. او آخرین لحظاتی که وضع سلامت جسمانی‌اش هنوز امکان نوشتن به او می‌داد، اختصاص داد به اینکه بر سازماندهی کنترل کارگران بر دستگاه حزب و نهادهای دولتی پافشاری کند. او سرسختانه علیه آنچه که «شونیسم روسیه بزرگ» می‌نامید، نزد برخی از رهبران بلشویسم، که مثل ستالین که خود روس نبود، می‌جنگید، و شدیداً تلاش می‌کرد برابری و خودمختاری را برای خلق‌هایی که قبلاً تحت ستم تزارسیم بودند تثبیت کند.

لنین، این مباحثه‌گر خارق‌العاده، همانند فیدل و پیش از آنها مارکس و انگلس، هیچ‌گاه از ذکر نام مؤلف ایده‌هایی که در نوشته‌هایش علیه آنها می‌جنگید ترس نداشت. پاسخ‌های او به «کائوتسکی مرتد» که همیشه او را با طعنه و طنز شدید

مخاطب قرار می‌داد، کسانی را برآشفته می‌کند که امروزه از دمکراسی بورژوائی به مثابه راه حل مسائل اکثریت توده‌ها دفاع می‌کنند: «آزادی نشر و تجمع» در جمهوری (دمکراتیک از نوع بورژوائی) المان، دروغ و تزویری بیش نیست، چون که عملاً آزادی برای ثروتمندانی است که مطبوعات را می‌خرند و رشوه می‌دهند، آزادی برای ثروتمندانی که با معجون بدبوی دروغ‌های بورژوائی انسان‌ها را سرمست می‌کنند، آزادی برای ثروتمندانی که «مالک» ویلاهای مجلل و عمارت‌های زیبا هستند.»

لنین شخصیتی است ضد دگماتیسم و منتقد جدی و عمیق کارهای خود؛ او به هیچ‌وجه آن افراط‌گرانی که معمولاً پروپاگاندا تصویر می‌کند نیست. با توجه به وظیفه‌ستریگی که در پیش رو قرار داشت، ساختن یک دولت سوسیالیستی که در آن «همه کارشناسان زراعت، مهندسان و معلمان از طبقه مالکان می‌آمدند»، او خواستار آن است که «کل فرهنگی که کاپیتالیسم از خود به جا گذاشته، باید تصرف کرد و با آن سوسیالیسم را بنا کرد. کل اقتصاد، تکنیک، تمامی دانش و هنر را باید پذیرفت و در دست گرفت. بدون اینها قادر نیستیم حیات جامعه کمونیستی را شکل بدهیم.»

لنین به عنوان رزمنده پرشور صلح، مدافع عدالت و مرد عمل برای نیل به بهترین نتیجه در هر وضعیت، مرجعی است غیر قابل چشم‌پوشی برای تمامی مبارزات ضد سرمایه‌داری و ضدامپریالیستی عصر ما و برای ساختمان سوسیالیسم. ولی علاوه بر این، این رفیق معاصر ۱۵۰ ساله به‌جای سالخورده شدن، به دلیل هوشمندی‌اش، پابندی‌اش به اخلاق، فرهنگ گسترده‌اش و تعهد بی‌قید و شرطش به امر و سرنوشت انسان‌های ساده، الگوی رهبرنی است که خلق‌ها در زمانه دشواری که جهان در آن به‌سر می‌برد، به آن احتیاج دارند.

گرانما، ارگان کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا